

مفهوم و اصول تاریخ پژوهی اسلامی

جواد سلیمانی امیری*

دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

soleimani@qabas.net

چکیده

آیین برگزیده انسان تأثیر شگرفی در تکوین اعتقادات، ارزش‌ها و سنت‌های مورد اتباع او دارد. نظام اعتقادی و ارزشی و سنت‌های مقبول انسان‌ها نیز نقش شایسته‌ای در تحقیقات علمی آنان در حوزه علوم انسانی دارند؛ بنابراین دین اسلام در تحقیقات علوم انسانی از جمله تاریخ پژوهی نقش مؤثری ایفا می‌کند؛ از این رو این پرسش مطرح می‌شود که مفهوم تاریخ پژوهی اسلامی چیست و اصول حاکم بر آن کدام‌اند؟ در این مقاله به روش تحلیلی-اجتهادی، به پرسش‌های مذکور پاسخ داده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، هر پژوهش تاریخی که در پنج حوزه مسائل، مبانی، اهداف، منابع و روش وجه مشترکی با اسلام داشته و متأثر از آن باشد، اسلامی خواهد بود. همچنین واقع‌نمایی، امکان تطبیق، مرجعیت کلام شیعه، حاکمیت سنت‌های الهی، تهافت‌نداشتن با قرآن، تعارض‌نداشتن با احادیث معصوم، حاکمیت عقل ناب و امکان تحقق در تاریخ از اصول حاکم بر تاریخ پژوهی اسلامی معرفی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ پژوهی، فلسفه علم تاریخ، روش تحقیق در تاریخ،

اسلامی سازی تاریخ، مفهوم تاریخ پژوهی، اصول تاریخ پژوهی.

مقدمه

اسلامی‌سازی علوم انسانی یکی از مباحث مهم در مجامع حوزوی و دانشگاهی است که تأثیر مهمی بر پژوهش در حوزه علوم انسانی ایفا می‌کند، اما طرح بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی با موانعی روبه‌روست که در برابر تحقق تاریخ‌پژوهی اسلامی چالش ایجاد می‌کنند. این امور گاه به بینش‌ها و گرایش‌های درونی افراد بازمی‌گردد و گاه بیرون از وجود افراد ریشه دارد و محصول عقاید و واکنش‌های اجتماعی است. شناخت ناکافی، انحراف فکری مورخ و ترس از منزوی‌شدن از مهم‌ترین موانع درونی است. همچنین نداشتن الگویی معین برای تاریخ‌پژوهی اسلامی، موانع سازمانی، فشارهای مخالفان و نبود تشویق از مهم‌ترین موانع بیرونی این بحث به‌شمار می‌آید. کشف تمایز علوم انسانی اسلامی و غیراسلامی در گرو این است که ابتدا مفهوم اسلامی‌سازی در هریک از رشته‌های علوم انسانی تبیین شود و به‌دنبال آن اصول و روش این مفهوم مشخص شود؛ بنابراین برای بازشناسی تاریخ‌پژوهی اسلامی و تمایز آن با تاریخ‌پژوهی غیراسلامی، ابتدا باید مقصود از اسلامی‌سازی دانش تاریخ و سپس اصول و روش آن تبیین شود؛ از این‌رو در این نوشتار مفهوم و اصول تاریخ‌پژوهی اسلامی بررسی شده است.

با توجه به تحقیقات، غیر از مباحثی که در نقد مقاله الویری (۱۳۹۶) درباره مفهوم اسلامی‌سازی رشته تاریخ مطرح شده است، تحقیق درخوری در این باره ارائه نشده است. مقاله الویری نیز تنها به بررسی مفهوم اسلامی‌سازی تاریخ و مبتنی بر تغییر کارکرد تاریخ در جامعه اسلامی پرداخته و به اصول و روش تاریخ‌پژوهی اسلامی توجهی نداشته است؛ از این‌رو شایسته است الگوی جامعی از تاریخ‌پژوهی اسلامی، متشکل از مفهوم، اصول و روش تاریخ‌پژوهی اسلامی ارائه شود تا بستر تحقق عملی آن شکل بگیرد.

مفهوم تاریخ‌پژوهی

برای دستیابی به تعریف «تاریخ‌پژوهی» ابتدا باید مقصود از دو واژه «تاریخ» و «پژوهی» به تفکیک مشخص شود. مقصود از واژه «تاریخ» در عبارت «تاریخ‌پژوهی» دانش تاریخ است که تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است که برخی از آن‌ها لوازم و برخی دیگر عوارض دانش تاریخ را معرفی کرده‌اند (به‌منظور آشنایی با تعاریف ارائه‌شده برای علم تاریخ رک: سلیمانی امیری، ۱۳۹۷، صص ۵۸-۶۰) و به تعریف ماهیت تاریخ پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم علم تاریخ را براساس ذاتیات آن تعریف کنیم، باید بگوییم: «علم تاریخ مجموع گزاره‌ها و آثاری است که از افراد، امت‌ها، ملت‌ها، مکان‌ها و حوادث گذشته خبر می‌دهد، لکن به‌شرط اینکه نقش درخوری در

زندگی انسان‌ها داشته باشد)؛ (سلیمانی امیری، ۱۳۹۷، ص ۵۹) یعنی دانشی که درباره انسان‌ها و روابط متقابل آن‌ها با خود، دیگران، طبیعت و محیط زندگی به‌شرط تأثیر قابل توجه در جامعه بحث می‌کند.^۱

واژه «پژوهش» ریشه‌ای عربی دارد و برگردان فارسی واژه عربی «تحقیق» است. در زبان انگلیسی نیز معادل واژه «Research» است. این واژه در زبان عربی به‌معنای «جست‌وجو برای یافتن حقیقت و واقعیت» است (رک: جبران، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹)، اما در اصطلاح تعریف‌های گوناگونی از آن شده است. برخی استادان روش تحقیق، درباره تحقیق براساس اهداف آن نوشته‌اند: «پژوهش فعالیتی است نظام‌مند، با هدف تولید و توسعه دانش جدید و یافتن پرسشی بی‌پاسخ درباره موضوعی خاص» (رک: احد فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲، مقدمه کتاب).

برخی دیگر آن را فعالیتی خاص دانسته و سعی کرده‌اند ظرف این فعالیت را معین کنند، چنان‌که نوشته‌اند:

پژوهش «به مجموعه فعالیت‌های عقلایی که در جهت جواب به سؤالات یا حل مسائلی گفته می‌شود که در ذهن انسان به‌وجود می‌آید» (ایمان، ۱۳۹۴، ص ۷).

برخی دیگر سعی کرده‌اند تحقیق را نوعی فعالیت متمایز با مطالعه عام بدانند و به برخی از ویژگی‌های آن بدون هدفش توجه کرده و معتقدند پژوهش، گردآوردن مواد معتبر و مقدمات و سیر در آن‌ها براساس روش درست استنتاج نتایج از مقدمات است (رک: اسلام‌پور کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

برخی دیگر تحقیق را نوعی فعالیت خاص ذهنی، دارای اهداف و محصول خاص تعریف کرده و نوشته‌اند:

«تحقیق علمی عبارت است از تلاش کاوشگرانه‌ای که با آداب خاصی به‌طور نظام‌یافته با هدف کشف مجهولی به‌منظور گسترش قلمرو معرفتی نوع بشر انجام شده و شناخت حاصل از آن، مصادیق و مابه‌ازای خارجی داشته باشد» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت، پژوهش نوع خاصی از فعالیت ذهنی است که اولاً برخلاف مطالعات پراکنده و بی‌هدف با هدف حل مسئله صورت می‌گیرد. ثانیاً برخلاف تتبع صرف، فعالیت نظام‌مند و منطقی و استدلالی است. ثالثاً برخلاف فعالیت‌های ترویجی، صرفاً

۱. البته شاید برخی از این قاعده تبعیت نکنند و حوادث جزئی و کم‌فایده را نیز ثبت کنند، اما اصل اولی و روال عادی برای مورخان در علم تاریخ ثبت وقایع و گزارش‌هایی است که در زندگی انسان‌ها مؤثر هستند یا در آینده تأثیر می‌گذارند.

جنبه گردآوری و اطلاع‌رسانی دستاوردهای علمی پیشینیان نیست، بلکه عامل تولید علم و توسعه دانش است. حال با روشن شدن مفهوم تاریخ و پژوهش می‌توان گفت تاریخ‌پژوهی عبارت است از فعالیت ذهنی نظام‌مند، منطقی و استدلالی با هدف حل مسئله‌ای از مسائل دانش تاریخ که عامل تولید علم و توسعه دانش تاریخ می‌شود. با توجه به این تعریف می‌توان گفت مطالعه تاریخ غیر از تاریخ‌پژوهی است؛ زیرا مطالعات تاریخی به معنای مطالعاتی است که با روش‌ها و شیوه‌های مقبول و مرسوم علوم نقلی و عقلی به آگاهی نسبت به وقایع گذشته منتهی می‌شود. مطالعات تاریخی شامل تاریخ‌نگاری در حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی، فلسفه نظری تاریخ و... است (رک: کافی، ۱۳۹۹، ص ۱۷)، اما تاریخ‌پژوهی مطالعه اکتشافی و مقدماتی تاریخ است که با هدف بررسی مسئله‌ای خاصی از دانش تاریخ صورت می‌گیرد؛ بنابراین تاریخ‌پژوه پس از گردآوری اطلاعات، آن‌ها را به صورت منظم و منطقی دسته‌بندی می‌کند. همچنین پس از رفع تعارض‌ها و تراجم‌های این اطلاعات، در برخی مواقع آن‌ها را منطقی و عقلی پردازش کرده و پاسخ مسئله خود را به صورت استدلالی استخراج می‌کند.

تاریخ‌نگاری به معنای نگارش و تدوین تاریخ، عنوان عامی است که بر فعالیت‌های نگارشی در زمینه تاریخ اطلاق می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان این عنوان را بر فعالیت‌های غیرحرفه‌ای درباره تاریخ که با ویژگی‌های تاریخ‌پژوهی همراه نیست، اطلاق کرد. Historicism به معنای تاریخی‌نگری، نگرش خاص روش‌شناختی است که بیان می‌کند، هر واقعه را باید با بررسی آن در بستر فرایند تاریخی گسترده‌تری درک کرد که واقعه مذکور مرحله‌ای از آن به‌شمار می‌رود یا نقشی در آن ایفا می‌کند. تنها با فهم ماهیت این فرایند می‌توان به فهم یا ارزشیابی کامل و دقیقی از وقایع مجرد و عینی دست یافت (رک: نوذری، ۱۳۷۹، صص ۴۸۸-۴۸۷). تاریخی‌گری به‌عنوان نگرشی در روش پژوهش یک تاریخ‌پژوه تأثیرگذار است، اما تاریخ‌پژوهی نفس پژوهش در مقوله‌ای خاص به نام تاریخ است. تاریخ‌نگری نیز نیازمند محصول کار تاریخ‌پژوه است.

مفهوم تاریخ‌پژوهی اسلامی

شاید برخی گمان کنند مقصود از تاریخ‌پژوهی اسلامی، پژوهش‌های تاریخی است که مورخان اسلامی انجام می‌دهند (برای اطلاع بیشتر در این باره رک: سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۲)، اما مقصود ما از تاریخ‌پژوهی اسلامی تاریخ‌پژوهی مسلمانان نیست. همچنین مقصود از این مقوله در پژوهش حاضر این نیست که متعلق و موضوع تحقیق تاریخ یک شخصیت اسلامی یا حادثه مربوط به مسلمانان است یا حاصل پژوهش تاریخی برای امت اسلامی سودمند باشد. مقصود از

تاریخ‌پژوهی اسلامی به‌طور اجمالی پژوهش در حوزه تاریخ است که دین مبین اسلام در تولید آن مؤثر بوده و به عبارت دیگر علمی است که فرایند تولید آن بر باورهای اسلامی منطبق است. برای تبیین روشن‌تر مفهوم تاریخ‌پژوهی اسلامی باید به این مقوله پرداخت که دین اسلام در چه زمینه‌هایی توانایی تاریخ‌پژوهی دارد. از این رهگذر تمایز تاریخ‌پژوهی منطبق و غیر منطبق بر دین اسلام مشخص می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد، دین اسلام در پنج حوزه مسائل، مبانی، اهداف، منابع و روش می‌تواند در تاریخ‌پژوهی مؤثر باشد؛ از این‌رو به حکم عقل، هر پژوهش تاریخی که در حوزه‌های مذکور متأثر از دین اسلام باشد، اسلامی خواهد بود. علم تاریخ چنانچه در مسائل، مبانی، اهداف، منابع و روش با اسلام موافق باشد، اسلامی است و در صورت مخالفت با اسلام در هر یک از مقولات مذکور، اسلامی محسوب نمی‌شود. علوم تاریخی موجود باید به‌گونه‌ای بازسازی شوند که با مبانی، اهداف، منابع و روش اسلام سازگار باشند؛ بنابراین می‌توان اسلامی‌سازی علم تاریخ را نوعی تولید علم تاریخ اسلامی دانست؛ به بیان دیگر سخن‌گفتن درباره تولید علم تاریخ اسلامی، فرایندی است که در آن براساس مبانی، اهداف و منابع اسلامی به پرسش‌های مطرح‌شده در حوزه علم تاریخ پاسخ داده می‌شود.

اصول حاکم در تاریخ‌پژوهی اسلامی

مفهوم اصول

برای دستیابی به اصول حاکم بر تاریخ‌پژوهی اسلامی ابتدا باید فهمید مقصود از اصول پژوهش در تاریخ بر مبنای دین اسلام که در مذهب تشیع تجلی یافته است، چیست؟ مقصود از اصول، گزاره‌های تجویزی است که راهکارهای دستیابی به اهداف تاریخ‌پژوهی اسلامی براساس مبانی آن را نشان می‌دهد؛ مانند این گزاره که «تطبيق تاریخ بر زمانه ما جایز است» یا «گزاره‌ها و تحلیل‌های تاریخی با عقل ناب باید مطابقت داشته باشند». از آنجا که تبیین مفهوم اصول سیره‌پژوهی در گرو تعریف مبانی و اهداف تاریخ (سیره) پژوهی اسلامی است، ابتدا باید دو مفهوم «مبانی» و «اهداف» به‌صورت اجمالی تعریف شوند.

مفهوم مبانی

«مبانی» گزاره‌هایی خبری هستند که در تعیین اهداف، اصول، موانع و روش‌های تاریخ‌پژوهی اسلامی کاربرد دارند؛ به بیان دیگر اموری محسوب می‌شوند که تعیین اهداف، اصول و روش‌ها مبتنی بر آن‌هاست. این گزاره‌ها گاه بدیهی و گاه نظری هستند و از دانش‌های دیگر وام‌گرفته

می‌شوند؛ مانند این گزاره که «امور غیر مادی و عالم غیب وجود داشته و در تحولات عالم ماده تأثیرگذارند» یا «هر معلولی علتی می‌خواهد و پدیده‌های تاریخی نیز از این قاعده مستثنا نیستند». مبانی به چهار دسته معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی و انسان‌شناختی تقسیم می‌شوند. برخی از مبانی جزء مبانی تأثیرگذار بعید در تاریخ‌پژوهی به‌شمار می‌آیند، اما برخی دیگر تأثیرگذاری قریبی دارند. برخی از مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار قریب عبارت‌اند از امکان‌شناخت امور غیر مادی، تنوع راه‌ها و ابزارهای کشف واقع و واقع‌نمایی ادله نقلی که جزء مبانی معرفت‌شناختی تاریخ‌پژوهی اسلامی هستند. همچنین اصل علیت، ضرورت علی و معلولی، گستره وجود از ماده تا مجرد و... از مبانی هستی‌شناسی محسوب می‌شوند. اموری چون اعتقاد به خداوند به‌عنوان کامل مطلق، توحید افعالی، معجزه‌بودن قرآن و اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان شیعه از جمله مبانی الهیاتی و دین‌شناختی هستند. همچنین آموزه‌هایی مانند ترکیب انسان از روح و بدن، سرشت مشترک انسان‌ها و مختاربودن انسان جزء مبانی انسان‌شناختی تاریخ‌پژوهی اسلامی به‌شمار می‌آیند. اثبات مبانی فوق‌مجال و وسیعی می‌طلبد و ما را از موضوع مورد نظر این تحقیق دور می‌کند، اما علاقه‌مندان می‌توانند ادله عقلی و نقلی مبانی فوق‌را در کتاب‌های فلسفی، کلامی و تفسیری دانشمندان شیعه بیابند.

مفهوم اهداف

منظور از هدف تاریخ‌پژوهی، نتیجه‌ای است که محققان و برنامه‌ریزان - و نه لزوماً خود متعلمان - تحقق آن را مطالبه می‌کنند؛ مانند دستیابی به شغل مناسب، کسب اعتبار اجتماعی، کسب درآمد، الگوگیری، هویت‌بخشی، عبرت‌آموزی، تولید حکم شرعی و قرب الهی، اما مقصود از اهداف تاریخ‌پژوهی اسلامی، معین کردن نتایجی است که فرایند تاریخ‌پژوهی در دین اسلام، تحقق آن را انتظار دارد. با توجه به آیات قرآن مجید هدف خلقت انسان، دستیابی به کمال حقیقی در پرتو قرب الهی است. از آنجاکه یکی از اسباب قرب الهی، عبرت‌آموزی از تاریخ امت‌های گذشته و تفکر تعالی‌بخش انسان درباره سرگذشت اهل حق و اهل باطل است، عبرت‌آموزی از تاریخ، هدف میانی و قرب الهی هدف نهایی مطالعه تاریخ است. با توجه به مبانی و اهداف فوق باید به بررسی این مقوله پرداخت که چگونه براساس این مبانی می‌توان به آن اهداف دست یافت. قواعد کلی که بیانگر چنین راهکارهایی هستند، اصول تاریخ‌پژوهی اسلامی محسوب می‌شوند. این قواعد که در قالب گزاره‌های تجویزی بیان می‌شوند و راهنمای عملی برای نیل به هدف نهایی به‌شمار می‌آیند، در تعیین روش‌ها نیز کارسازند. در ادامه، مهم‌ترین اصول تاریخ‌پژوهی اسلامی که سیره‌پژوهی نیز ذیل آن‌ها قرار می‌گیرد، بیان شده است:

۱. اصل واقع‌نمایی و عینیت تاریخ

یکی از مبانی عقلی دانشمندان اسلامی امکان شناخت واقعیت‌های خارجی به کمک ادله نقلی است؛ بر این مبنا، یکی از اصول مهم و اساسی در تاریخ‌پژوهی عینیت و واقع‌نمایی تاریخ است. شاید به گمان برخی، تاریخ امری ذهنی است نه عینی؛ یعنی آنچه با عنوان تاریخ نوشته یا گفته می‌شود، ساخته و پرداخته ذهن مورخ است و معلوم نیست در عالم خارج و در حقیقت چنین اتفاق‌هایی رخ دهد؛ زیرا تاریخ تجربه‌پذیر نیست و بیش از یک‌بار اتفاق نمی‌افتد؛ اموری که تنها یک‌بار اتفاق می‌افتند، مانند اموری که فقط برخی افراد آن را تجربه می‌کنند، از حوزه علم تجربی خارج است.

بر اساس توصیه‌های اسلام به مطالعه و عبرت‌آموزی از تاریخ نمی‌توان گفت از دیدگاه اسلام دستیابی به واقعیت در تاریخ به هیچ‌وجه ممکن نیست؛ زیرا توصیه به این امر فرع بر اعتقاد به واقع‌نمایی تاریخ است. از سوی دیگر برخی گزاره‌های تاریخی اموری یقینی هستند؛ برای نمونه برخی از داستان‌هایی که صحت آن‌ها از طریق وحی (قرآن مجید) برای ما ثابت شده است، مانند داستان اصحاب کهف، توفان نوح (ع)، بلاها، نعمت‌ها و سرگردانی‌های بنی اسرائیل و... که گاهی ما آن‌ها را در لابه‌لای کتاب‌های تاریخی به صورت مشابه می‌یابیم، به طور کامل عینی هستند و با واقعیت مطابقت دارند. در این میان، برخی محققان هنوز نتوانسته‌اند یافتن واقعیت مطلق در تاریخ را کاملاً انکار کنند؛ از این‌رو پس از نقل شبهه‌هایی که حجیت تاریخ را زیر سؤال می‌برند، گفته‌اند: «نگارنده نمی‌گوید که در تاریخ چیزی به اسم واقعیت وجود ندارد، بلکه آنچه درباره آن اصرار ورزیده‌ام، این است که کشف واقعیت درباره گذشته، کاری مشکل‌تر از آن است که بیشتر تاریخ‌نویسان حرفه‌ای متوجه هستند» (والش، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴).

۲. اصل امکان تطبیق تاریخ

یکی از اصول مهم تاریخ‌پژوهی اصل امکان تطبیق تاریخی است. بشر از دیرباز، به صورت فطری از سرگذشت پیشینیان برای شناخت و ساختن آینده بهره می‌برده است. تجربه‌آموزی و عبرت‌گرفتن از گذشته برای حال و آینده سیره همیشگی بشر بوده که گاه خودآگاه و گاهی ناخودآگاه صورت می‌گرفته است. زمانی که دلیل برخی گفتارها و کردارهای انسان‌ها را جویا می‌شویم، آنان به سرگذشت پیشینیان استناد می‌کنند و حوادث تلخ و شیرین گذشته را علت تکوین گفتار و کردار خویش معرفی می‌کنند، یا در تحلیل برخی رخداد‌های امروزی، به موارد مشابه گذشته استناد کرده و با این کار رخداد‌های حال را تحلیل و رویدادهای آینده را پیش‌بینی می‌کنند. این روش که همان

مقایسه گذشته با حال برای عبرت‌آموزی از گذشته برای آینده است «تطبیق تاریخی» نام دارد. «تاریخ تطبیقی» و «تطبیق تاریخی» وجوه تمایز و اشتراکاتی دارند. تمایز اول این است که در تاریخ تطبیقی، محقق اصالتاً به دنبال کشف قوانین و قواعد حاکم بر حرکت تاریخ است و هدف اصلی او عبرت‌گیری از تاریخ نیست؛ اگرچه گاهی به صورت ناخودآگاه عبرت حاصل می‌شود، اما در تطبیق تاریخی، مطالعه‌کننده تاریخ به دنبال عبرت‌گیری از دیروز برای امروز و فرداست؛ گرچه شاید در پرتو تطبیق‌های مکرر بعضی قواعد حرکت تاریخ را نیز کشف کند. تمایز دوم این است که تطبیق تاریخی برای بسیاری از مطالعه‌کنندگان و آشنایان با تاریخ به راحتی انجام می‌شود، اما تاریخ تطبیقی و تولید قانون بر عهده فیلسوفان و محققان تاریخ و علوم اجتماعی است؛ به سخن دیگر تطبیق تاریخی کاری تخصصی نیست و برخی توده‌های مردم این عمل را انجام می‌دهند و از برخی مقاطع تاریخی برای زمانه خود عبرت می‌گیرند، اما تاریخ تطبیقی کاری تخصصی به‌شمار می‌آید و از فیلسوفان و محققان تاریخ و جامعه‌شناسی برمی‌آید (بلک و مک رابلد، ۱۳۹۰؛ ساعی، ۱۳۸۷، صص ۲۱۲-۲۰۴).

درباره امکان تطبیق‌های تاریخی می‌توان سه دیدگاه «عدم امکان مطلق»، «امکان مطلق» و «امکان مشروط» را تصور کرد. براساس دیدگاه نخست، تطبیق‌های تاریخی در هر شرایطی غیرممکن و ناروا هستند. دیدگاه دوم بیان می‌کند، تطبیق‌های تاریخی بدون هیچ قید و شرطی ممکن و روا هستند، اما براساس دیدگاه سوم، که منطبق بر تعالیم اسلام است، اصل تطبیق تاریخی امری ممکن و رواست؛ زیرا توصیه به عبرت‌آموزی از تاریخ در تعالیم اسلامی فرع بر تطبیق است، اما تطبیق‌های تاریخی نه مطلقاً صحیح و روا هستند و نه مطلقاً غیرممکن و ناروا، بلکه تطبیق روا شروط و معیارهایی دارد که اگر رعایت شوند، روا و عبرت‌آموز است و اگر رعایت نشوند ناروا و خالی از عبرت‌آموزی است. براساس دیدگاه سوم، تطبیق‌های تاریخی در صورتی روا و ممکن هستند که حساب‌شده و همراه با در نظر گرفتن معیارها و قواعد خاص خود باشند؛ وگرنه عملی ناروا و نادرست به‌شمار می‌آیند. مقصود ما از امکان تطبیق، رو بودن تطبیق است. مقصود از تطبیق روا نیز تطبیقی است که از منظر عقل و سیره عقلا شایسته عبرت‌آموزی است و مقصود از تطبیق ناروا تطبیقی است که شایسته عبرت‌آموزی نیست؛ بنابراین مراد ما از دلایل امکان تطبیق این است که آیا تطبیق یک مقطع تاریخی بر مقطع دیگر یا دوران معاصر و عبرت‌آموزی از آن توجیه عقلی یا نقلی دارد یا تنها از سر عادت و بدون پشتوانه عقلی یا نقلی است و در صورت داشتن دلیل، دلایل آن چیست؟ با توجه به این مقدمه، در ادامه مهم‌ترین دلایل امکان تطبیق گذشته بر حال آمده است: الف) نخستین دلیل امکان تطبیق تاریخی این است که براساس مبنای اختیار و آزادی انسان در

انجام افعال خویش، یکی از عناصر اصلی سازنده تحولات تاریخ، انسان است؛ به گونه‌ای که اگر انسان از تحولات تاریخی جهان حذف شود، آن تحول هویت تاریخی خود را از دست می‌دهد. از آنجاکه براساس مبانی اسلامی انسان‌ها ذاتیات و سرشت مشترک دارند (دارای گرایش‌ها و بینش‌های ذاتی مشابه هستند)، در برابر پدیده‌های مشابه واکنش مشابه نشان می‌دهند؛ پس ذاتیات مشترک آن‌ها منشأ تجلی واکنش‌های مشترک در برابر کنش‌های مشابه می‌شود و همین امر بسترساز تکرار تاریخ است؛ در نتیجه تاریخ تطبیقی امری منطقی و ممکن به‌شمار می‌آید.

ب) دومین دلیل امکان تطبیق تاریخی این است که براساس مبانی فیلسوفان مسلمان تاریخ و تصریح متون وحیانی حرکت تاریخ، حرکتی قانون‌مند است. قرآن مجید نیز قانونمندی تحولات تاریخ را تأیید می‌کند؛ به گونه‌ای که در برخی آیات به این قوانین با عنوان سنت الله تصریح شده و ویژگی‌هایی برای آن برشمرده است که کاملاً با قوانین حقیقی انطباق دارد (رک: فاطر: ۴۳-۴۲). بدیهی است وقتی پذیرفتیم حرکت جامعه و تاریخ قانون‌مند است، درمی‌یابیم میان مقاطع مختلف تاریخ گسلی وجود ندارد، بلکه قوانین مشترکی بر همه مقاطع تاریخ حاکم است که وقتی دلیل هر قانونی محقق شود، آن قانون سر بیان می‌یابد. همین امر تطبیق مقاطع تاریخی بر یکدیگر را ممکن و مقبول می‌کند.

ج) سومین دلیل امکان و ضرورت تطبیق گذشته با زمان حاضر مبنای درون‌دینی، یعنی امکان عبرت‌آموزی از تاریخ است. قرآن مجید نیز در سوره‌های متعددی از قرآن انسان‌ها را به عبرت‌آموزی از حیات پیشینیان دعوت می‌کند (یوسف: ۱۱۱؛ نازعات: ۲۶؛ حشر: ۲).

عبرت‌گرفتن از سرگذشت پیشینیان منوط به این است که زندگی آن‌ها با زندگی انسان‌های کنونی تطبیق داده شود؛ وگرنه اگر بنا باشد میان جوامع و انسان‌های گذشته با جوامع و انسان‌های حال و آینده تمایز ذاتی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که مقایسه تطبیقی آن‌ها با فرد و جامعه کنونی میسر نباشد، عبرت‌گرفتن از سرنوشت آنان برای ما آیندگان غیرممکن و نامعقول است؛ حال آنکه دین به امر غیرممکن و نامعقول دستور نمی‌دهد؛ بنابراین باید گفت از منظر عقل و وحی عبرت یکی از فواید مهم، اجتناب‌ناپذیر و گران‌بهای مطالعه تاریخ است و در بسیاری از موارد بدون تطبیق گذشته با حال حاصل نمی‌شود؛ بدین ترتیب بیان تاریخ به صورت تطبیقی به‌ویژه با زمان حاضر موجب تحصیل مهم‌ترین فایده تاریخ می‌شود و امری اجتناب‌ناپذیر و ممکن به‌شمار می‌آید. همچنین دیدگاهی که منکر امکان تطبیق در تاریخ است، درست نیست.

۳. اصل مرجعیت کلام برای تاریخ

برخی معتقدند محقق نباید با پیش فرض‌های اعتقادی وارد تحقیقات علمی شود. براساس این مبنا بیرون آمدن از اعتقادات کلامی شرط ورود به تحقیقات تاریخی است. از دیدگاه آنان دخالت دادن اعتقادات کلامی در تحقیقات تاریخی خلاف عینیت‌گرایی در پژوهش تاریخی است (رک: چالمرز، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷؛ آرون، ۱۳۶۳، صص ۲۲۰ و ۲۲۳-۲۲۲). همچنین با سکولاربودن دانش مذکور سازگار نیست و موجب تحریف تاریخ می‌شود، اما مهم‌ترین نقدهای این دیدگاه این است که ۱. رویکرد عینی‌گرایی در روش تحقیق بر مبانی معرفتی نادرستی استوار است. ۲. بر فرض پذیرش این رویکرد مستلزم عدم جواز دخالت همه باورهای کلامی در تاریخ نیست. ۳. این رویکرد امروزه منسوخ شده است. در ادامه مهم‌ترین دلایل ضرورت تأثیرگذاری مسلمات کلامی شیعه بر تاریخ‌پژوهی آمده است:

الف) پدیده‌هایی که مورخ بررسی می‌کند، ابعاد گوناگونی دارد که فهم همه آن‌ها با روش‌های معمول تحقیق در تاریخ‌پژوهی صورت نمی‌گیرد، اما به کمک علوم دیگر از جمله علم کلام می‌توان ابعاد ناشناخته آن‌ها را کشف کرد. از آنجاکه کشف آن ابعاد در شناسایی و تحلیل پدیده‌های تاریخی تأثیری مستقیم دارد، لازم است مورخان از دستاوردهای علم کلام برای شناسایی ابعاد پنهان پدیده‌های تاریخی استفاده کنند؛ برای نمونه وقتی در علم کلام قدرت اعجاز پیامبران (ص) اثبات شد، گزارش شق القمر (دو قسم کردن ماه) توسط پیامبر خاتم (ص) در منابع تاریخی در صورت اعتبار سند و صحت دلالت نزد مورخان شیعه مصداق شمرده می‌شود، اما مورخان سکولار آن را گزارشی مخدوش و تحریف تاریخ یا سحر و جادو می‌دانند. (رک: j.Horoviz, Entry of mirad-. Encyclopedia of Islam, 2nd Ed, v. 7, p ۹۷ نقل از رنجبران، ۱۳۹۵، ص ۴۱۰؛ رضایی، ۱۳۹۲، صص ۸۶-۸۵)؛ به سخن دیگر وقتی گزارش‌های معتبر کاری خارق‌العاده را به خاتم پیامبران (ص) نسبت بدهند، دانش کلام در تفسیر آن کار دخالت می‌کند و مورخ مسلمان براساس کلام اسلامی آن را معجزه می‌شمارد، اما مورخ سکولار براساس مکتب سکولار آن را سحر یا چشم‌بندی می‌خواند.

ب) براساس ادله متقن کلامی حوادث تاریخی تنها معلول علل ظاهری و مادی نیست، بلکه سلسله علل غیبی در تکوین آن‌ها دخالت دارد که بی‌توجهی به آن‌ها به تحلیل ناقص و نادرست از تحولات تاریخی می‌انجامد؛ از این رو تعلیل علمی تاریخ مستلزم شناسایی علل غیبی حوادث در پرتو مطالعه علوم مختلف از جمله علم کلام است.

ج) هر علمی اصول موضوعه‌ای دارد که در دانش دیگری بررسی و اثبات می‌شوند، اما در تحقیقات آن علم تأثیرگذارند. یکی از این علوم که برخی اصول موضوعه دانش تاریخ در آن بررسی

می‌شود علم کلام است؛ به همین دلیل توجه‌کردن به دانش کلام در تاریخ‌پژوهی ضروری است؛ برای نمونه در دانش کلام، اموری چون معجزه، کرامت، عصمت، علم غیب و تأثیر تکوینی برای برخی شخصیت‌ها به اثبات می‌رسد. از آنجاکه علم تاریخ مبین چگونگی و چرایی رفتار آنان است، می‌توان گفت علم کلام شیعه، به‌ویژه در بحث‌هایی مانند نبوت و امامت مبین اصول موضوعه تاریخ انبیا (ع)، پیامبر خاتم (ص) و امامان شیعه (ع) است؛ به طوری که تحقیق در تاریخ و سیره آن بزرگواران بدون لحاظ‌کردن اعتقادات معتبر شیعه درباره آنان علمی نیست.

د) واقعیت تاریخی پدیده‌ای است که در عالم خارج وقوع یافته است. دستیابی به این پدیده خارجی از هر طریق، چه به‌کمک دانش تاریخ و چه از طریق دانش کلام، آن را از پدیده تاریخی بودن (واقعیتی که در زمان و مکان خاصی در گذشته محقق شده است) خارج نمی‌کند و موجب تحریف آن نمی‌شود. تحریف، صفت تصویرها و تفسیرهایی است که ما از واقعیت ثابت خارجی ارائه می‌دهیم. اگر تصویر منطبق بر آن واقعیت خارجی نباشد، تصویر یا تفسیر مُحرَف خواهد بود و اگر منطبق باشد تصویر یا تفسیر صحیح و غیر مُحرَف شمرده می‌شود؛ بنابراین تأثیرگذاری مسلمات کلامی شیعه بر تاریخ‌پژوهی امری عقلانی و اجتناب‌ناپذیر است؛ به‌گونه‌ای که علم کلام شیعه مرجع تاریخ‌پژوه به‌شمار می‌آید و او باید همواره دستاوردهای تحقیقات تاریخی خود را به دانش کلام عرضه کند؛ البته اگر اعتبار معرفت‌شناسانه گزاره کلامی از گزاره تاریخی بیشتر باشد، مقدم خواهد شد؛ برای نمونه در برخی اخبار تاریخی آمده است، هنگامی که رسول خدا (ص) در مکه در حال خواندن آیات سوره نجم بود، وقتی به این آیه رسید که «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ؛ به من خبر دهید آیا بت‌های «لات» و «عزى» و «منات» که سومین آن‌هاست (دختران خدا هستند)» (نجم: ۱۹-۲۰)، شیطان به زبانش انداخت که «و تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَ إِنَّا شَفَاعَتُهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ؛ آن بت‌ها بلندپایه بوده و شفاعت آن‌ها مایه امید است» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، صص ۳۶۷-۳۶۶).

این خبر حاکی از آن است که پیامبر خاتم (ص) به دلیل وسوسه شیطان گاه کلام او را به‌عنوان وحی به مردم ابلاغ می‌کرد. اگر سند این خبر صحیح باشد، با توجه به اینکه خبر واحد است، از لحاظ معرفت‌شناسانه گزاره‌ای ظنی محسوب می‌شود؛ درحالی که گزاره کلامی «پیامبر خاتم (ص) معصوم است» مبتنی بر برهان عقلی و دلیل نقلی قطعی و گزاره‌ای یقینی است و گزاره یقینی بر گزاره ظنی ترجیح دارد؛ بنابراین علامه طباطبایی درباره این خبر می‌نویسد: «ولیکن ادله قطعی‌ای که دلالت بر عصمت آن جناب دارد، متن این روایت را تکذیب می‌کند» (رک: طباطبایی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۳۹۶).

۴. اصل حاکمیت سنت‌های الهی بر حرکت تاریخ

یکی از فروع اصل مرجعیت کلام شیعه اصل حاکمیت سنت‌های الهی بر حرکت تاریخ است؛ زیرا بر مبنای توحید افعالی تحولات تاریخی نیز از طور افعال الهی خارج نیست. از سوی دیگر براساس تصریح آیات قرآن اراده الهی در تاریخ از مجرای سنت‌های الهی اعمال می‌شود؛ یعنی همان‌گونه که تحولات نظام طبیعت براساس قوانین الهی ثابتی تحقق می‌یابد، تحولات نظام بشری و روابط اجتماعی نیز براساس قوانین ثابت الهی شکل می‌گیرد. قوانین الهی حاکم بر حرکت جامعه و تاریخ نیز بخشی از این قوانین هستند. آیات متعدد با بیان‌های مختلف بر قانونمندی بودن حرکت تاریخ دلالت دارد؛ از آن جمله آیاتی که در آن‌ها عبارت «سنت الله» به عنوان قانون تغییرناپذیر حاکم بر تحولات تاریخی معرفی شده است؛ برای نمونه در آیه ۴۳ سوره فاطر بعد از نقل برخی اموری که بر امت‌های پیشین گذشت، می‌خوانیم: «فَلَنْ تَجِدَ لِسنتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسنتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی». این عبارت حاکی از آن است که نفس سنت الهی و موردی که بر آن جاری می‌شود، تغییرناپذیر است؛ یعنی این‌گونه نیست که سنت عذاب ناگاه به سنت نعمت مبدل شود یا برعکس. همچنین سنتی که باید بر قوم مستحق آن نازل شود، ناگاه به قوم دیگری که مستحق آن نیست اصابت نمی‌کند؛ به دیگر سخن تبعیض و استثنا در سنت الهی راه ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۵۸).

در برخی آیات قرآن مجید مانند آیه ۱۱۱ سوره یوسف، انسان‌ها به عبرت‌آموزی و پندگرفتن از سرگذشت پیشینیان دعوت شده‌اند. از این دعوت معلوم می‌شود، از دیدگاه قرآن و جوه اشتراک تکوینی بین گذشتگان و آیندگان وجود دارد که عبرت‌اندوزی و پندآموزی آیندگان را از سرشت و سرنوشت گذشتگان امکان‌پذیر و سودمند می‌کند و این خود حکایت از حاکمیت قوانینی ثابت بر حرکت تاریخ دارد. قرآن مجید سرگذشت پیشینیان را آیه و نشانه‌ای برای هدایت آیندگان معرفی می‌کند. (رک: شعراء: ۶۷)، اما باید توجه داشت، در صورتی سرگذشت و سرنوشت امت‌های گذشته می‌تواند مایه پندآموزی و هدایت برای مردمان آینده باشد که قوانین مشترکی بر همه جوامع و تاریخ حاکم باشد؛ وگرنه چگونه می‌توان گفت اگر امت‌های آینده مانند گذشته عمل کنند، به سرنوشت آنان دچار می‌شوند. با توجه به شواهد قرآنی فوق، از منظر قرآن تاریخ سنت‌مند است و سنت‌های الهی دوام، ضرورت و استثناپذیری دارند؛ از این رو بیانگر رابطه علی و معلولی هستند و اصطلاح «قانون حقیقی» در برابر «قانون اعتباری» برای آن‌ها صدق می‌کند. بر این اساس یکی از اصول مهم دخیل در تحلیل تحولات تاریخ و سیره معصومان (ع) توجه به نقش سنت‌های الهی

حاکم بر حرکت تاریخ است؛ به طوری که بدون توجه به آن محقق نمی‌تواند تصویری صحیح از تحولات تاریخی و سیره معصومان داشته باشد. همچنین تأثیر قوانین الهی را در تحولات تاریخ و سیره مشاهده نمی‌کند و در درک واقعیت‌های تاریخ ناکام می‌ماند. شیخ مفید در کتاب ارشاد می‌نویسد:

«وقتی کار خلافت ابوبکر به پایان رسید و مردم با او بیعت کردند، مردی حضور علی (ع) رسید و عرض کرد، مردم با ابوبکر بیعت کردند. علی (ع) فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ، أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (عنکبوت: ۱-۴)؛ آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان (به خدا) آورده‌ایم رهانشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم). باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد! آیا کسانی که اعمال بد انجام می‌دهند گمان کردند بر قدرت ما چیره خواهند شد؟! چه بد داوری می‌کنند!» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، صص ۱۹۰-۱۸۹).

استشهاد امام علی (ع) در مقام تحلیل رخداد سقیفه و انحراف مسیر خلافت به آیات دال بر سنت آزمایش نشان می‌دهد، در کنار تحلیل سیاسی و اجتماعی تحولات تاریخی، باید به زمینه‌های بنیادی نقش‌آفرین در پیدایش تحولات توجه کرد. این واقعه حاکی از آن است که سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ سهم بسزایی در محاسبات انسان معصوم در تحلیل تحولات سیاسی، اجتماعی و دگرگونی‌های تاریخی دارد و بدیهی است در نظر گرفتن این سنت‌ها در کنش و واکنش معصوم در برابر رخدادهای اجتماعی و در نتیجه در سیره معصوم تأثیرگذار است؛ از این‌رو محققان تاریخ به‌طور عام و محققان سیره معصومان به‌طور خاص باید به اصل سنت‌مندی تاریخ توجه کنند تا تحلیل عمیق و دقیق‌تری از تاریخ و سیره داشته باشند. غیر از اصول فوق، برخی اصول دیگر را می‌توان بر اساس مبانی و اهداف تاریخ‌پژوهی اسلامی یافت و به‌عنوان اصول حاکم بر تاریخ‌پژوهی اسلامی مطرح کرد که به‌دلیل محدودیت‌های موجود در این مجال کوتاه از پرداختن به آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

۵. اصل عدم تعارض با قرآن

برخی محققان تاریخ، تعریف خاصی از «منابع دانش تاریخ» دارند و تحقیقاتی را که مبتنی بر آن منابع باشد، علمی می‌دانند و به‌منزله یک تحقیق تاریخی علمی می‌پذیرند. از منظر آن‌ها، در

پژوهش‌های تاریخی «منبع» (Source) به آثار مکتوبی گفته می‌شود که با موضوع اثر از حیث زمانی معاصر باشد و داده‌های اولیه را درباره رخداد‌های تاریخی در اختیار ما قرار دهد؛ به عبارت دیگر زمانی که گزارش و حادثه تاریخی از نظر زمانی، فاصله زیادی با یکدیگر نداشته باشند، به آن «منبع تاریخی» اطلاق می‌شود (رستم، ۱۳۹۲، ص ۲۵۴). بدیهی است چنین تعریفی متأثر از نگرش اثبات‌گرایانه به پژوهش‌های تاریخی است. براساس این نگرش، تحقیقات و گزاره‌های تاریخی زمانی اعتبار دارد که مبتنی بر مشاهده باشد و منبعی که از حادثه بسیار دور است، گزارش‌هایش به دلیل اینکه مستقیم یا غیرمستقیم مشاهده نشده است، اعتباری ندارد.

اشکال این دیدگاه آن است که تعریف آنان از منبع تاریخی جامع نیست؛ زیرا منبع تاریخی در منابعی منحصر نیست که براساس مشاهده حسی از حوادث نزدیک به نگارش یک اثر مکتوب تکوین یافته باشد؛ بنابراین شیوه تاریخ‌نگاری برخی از محققان تاریخ نشان می‌دهد، آنان چنین تعریفی از «منبع» را نپذیرفته‌اند و معتقدند، تاریخ‌دانشی است که از حوادث مهم گذشته زندگی بشر پرده برمی‌دارد. حال هر اثر مکتوب یا غیرمکتوبی که بتواند گزارش‌های معتبری از رخداد‌های تاریخی در اختیار مورخ بگذارد، منبع تاریخ به‌شمار می‌آید؛ اعم از اینکه گزارشگر خدا باشد یا انسان، انسان معصوم و دارای علم غیب باشد یا غیرمعصوم و دارای علم اکتسابی، یا از حیث زمانی معاصر حادثه تاریخی بوده یا فاصله زیادی با آن داشته باشد. آنچه در منبع بودن اصالت دارد، اعتبار گزارش است که تنها از طریق مشاهده بی‌واسطه یا باواسطه تحقق نمی‌یابد، بلکه گاه به‌وسیله علم غیب تکوین می‌یابد.

البته این تعریف از منبع در جایی به‌صورت مکتوب یافت نشده، ولی سنت تاریخی‌نگاری مورخان قدیم و جدید اسلامی کاملاً مؤید مقبولیت تعریف مذکور نزد آنان است (رک: طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، صص ۱۸۰ و ۴۴۵؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶؛ العاملی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۷؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۶)؛ بنابراین اساس منبع در تاریخ منحصر به منابع مکتوب نزدیک به حادثه نیست. براساس مبانی کلامی شیعه، قرآن مجید یکی از معجزات جاویدی است که بر حقانیت دعوت پیامبر خاتم (ص) و تعالیم اسلام دلالت می‌کند. از سوی دیگر خود کلام خداوند متعال است و محتوای آن در هر زمینه‌ای با واقعیت مطابقت دارد. یکی از عرصه‌هایی که قرآن مجید در آن ورود کرده، نقل برخی حوادث تاریخی و تحلیل آن‌هاست.

کلام شیعه با اثبات معجزه‌بودن قرآن مجید، جایگاه این کتاب را به‌عنوان وحی آسمانی و کلام خداوند متعال تثبیت می‌کند. همچنین از آنجاکه خداوند علم بی‌نهایت و علم غیب ذاتی و بی‌منتها دارد، اشارات و فرازهای ناظر به تاریخ قرآن مجید به‌عنوان یک منبع معرفت‌بخش مقطوع‌الصدق

تاریخ به‌شمار می‌آیند؛ زیرا دانش تاریخ همان «معرفت به وقایع مهم گذشته انسانی است» و هر منبعی که موجب شناخت انسان از وقایع مهم گذشته شود، منبعی تاریخ محسوب می‌شود؛ از این‌رو مورخان اسلامی هنگام تعارض داده‌های تاریخی منابع دست‌اول تاریخی مانند سیره ابن هشام، مغازی واقدی و تاریخ طبری با گزارش‌های قرآن مجید از حوادث گذشته، گزارش‌های قرآن مجید را صحیح و گزارش‌های منابع دست‌اول تاریخی را غلط می‌شمارند.

۶. اصل تعارض با احادیث معصومان (علیهم‌السلام)

یکی دیگر از فروعات اصل مرجعیت کلام شیعه اصل عدم تعارض با احادیث معصومان (ع) است؛ زیرا یکی از تأثیرات مهم علم کلام شیعه بر تاریخ‌نگاری این است که این علم مورخ را به منبعی معتبر برای تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه تاریخ راهنمایی می‌کند. این منبع، احادیث معصومان (ع) یعنی پیامبران و امامان دوازده‌گانه شیعه است. علم کلام با اثبات عصمت و علم لدنی معصومان، ارزش معرفت‌شناسانه سخنان معصومان (ع) را تا مرز سخنان منطبق با واقع ارتقا می‌بخشد؛ بدین‌سان احادیث ناظر به دانش تاریخ از آنجاکه با واقعیت منطبق هستند، برای مورخ معتبرند؛ اگرچه معصومان (ع) اخبار تاریخی را بدون ذکر هیچ سندی بیان کرده باشند؛ زیرا براساس اعتقاد شیعه، معصومان (ع) به منبع علم بی‌منتهای الهی متصل هستند و علم غیب دارند. یکی از ابعاد علم غیب نیز آگاهی داشتن از حوادث گذشته و آینده است؛ یعنی خداوند آن‌ها را از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌کند.

احادیث معصومان (ع) نیز مانند آیات قرآن مجید گاه به تاریخ نقلی، گاه به تاریخ تحلیلی و گاه به فلسفه تاریخ نظارت دارند. با اثبات واقع‌نمایی احادیث تاریخی معصومان (ع)، در مواردی که معصومان درباره مقطع خاصی از تاریخ سخنی دارند، باید به احادیث آنان مراجعه کرده و از آموزه‌های تاریخی معصومان استفاده کنند. در این میان، اگر امکان رفع تعارض میان گزاره‌ها و تحلیل‌های مورخان با احادیث معصومان (ع) وجود نداشته باشد، احادیث آنان مقدم می‌شود؛ برای نمونه اگر امام صادق (ع) حضرت ابوالفضل العباس (ع) را شخصیتی دارای ایمان قوی و صاحب بصیرت نافذ معرفی کردند، ولی در گزارش مورخان چنین گزارشی نیامده است، مورخان باید پس از اعتبارسنجی سندی و دلالتی آن‌ها را نقل کنند.

۷. اصل حاکمیت عقل ناب

معارف عقلی دو دسته است: یقینیات و غیریقینیات که از این میان، یقینیات به بدیهیات و نظریات

تقسیم می‌شوند. نظریات قضایای اکتسابی هستند که سرانجام به بدیهیات منتهی می‌شوند؛ بنابراین بدیهیات اصول یقینیات به‌شمار می‌آیند که به انواع گوناگونی چون اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات و فطریات تقسیم می‌شوند (رک: مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۴)؛ بنابراین معارف عقلی در یک تقسیم‌بندی به بدیهیات و غیربدیهیات تقسیم می‌شوند؛ قضایایی مانند «کل بزرگ‌تر از جزء است» و «اجتماع نقیضین محال است» از بدیهیات و ضروریات عقلی به‌شمار می‌آیند. معارف عقلی به دلیل اینکه ریشه در بدیهیات دارند، معارف مسلم هستند و برخلاف مضمون‌ات و مشکوکات می‌توان آن‌ها را احکام عقل ناب شمرد؛ زیرا امر ناب خالص و تهی از هر شبهه و خطایی است. مسلمات عقلی نیز اموری هستند که عقلاً یا وقوعاً خطا و اشتباه در آن‌ها ممکن نیست. قرآن در موارد متعددی بر استفاده از قوه عقل ناب و التزام به احکام آن تأکید کرده است؛ برای نمونه در سوره نحل می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ إِيَّاهُ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۱۲).

برخی آیات قرآن (روم: ۲۴؛ عنکبوت: ۴۳-۴۱) به‌روشنی به انسان‌ها توصیه می‌کند با تعقل در نظام طبیعت و پدیده‌های شگفت آن و با درنگ در حوادث گذشته عالم به وجود خدای خالق، حکیم و قادر و مدبر عالم پی ببرند و زندگی توحیدی خود را سامان دهند. قرآن مجید درباره تاریخ، پس از نقل داستان حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱)؛ یعنی عبرت گرفتن از تاریخ مشروط به تعقل و اندیشه است. عبرت فرع بر فهم تاریخ بوده و فهم تاریخ منوط به اعتبارسنجی گزاره‌های تاریخی است؛ بنابراین وقتی عبرت از تاریخ منوط به استفاده عقل است، نقد و بررسی گزاره‌های تاریخی و تمییز صحیح از غیر صحیح نیز محتاج میزانی به نام عقل است. با توجه به اصل عقلی و دینی ضرورت تبعیت از عقل ناب، یکی از اصول حاکم بر هر پژوهش علمی این است که با احکام عقل ناب تعارض نداشته باشد؛ زیرا تعارض با احکام عقل ناب به دلیل اینکه صدق احکام عقل ناب یقینی است، لاجرم مبین کذب دستاورد آن پژوهش است. حال چه این پژوهش در حوزه تاریخ و سیره باشد، یا در حوزه فلسفه، کلام، فیزیک، شیمی و...

بنابراین تعارض یک گزاره یا تحلیل تاریخی با احکام عقل ناب نشانه کذب آن گزاره یا تحلیل خواهد بود و نشان می‌دهد که انسان عاقل هوشیار این کار را انجام نداده است؛ زیرا اسلام بر تبعیت از حکم عقل ناب به‌عنوان معیار اعتبارسنجی امور تأکید فراوانی کرده و به مسلمانان توصیه می‌کند گفتار و کردارشان را با عقل ناب منطبق کنند و در شکوفایی آن بکوشند؛ در نتیجه مورخان و سیره‌پژوهان باید همواره هماهنگی دستاوردهای پژوهشی خود را، چه در مرحله گردآوری و چه

در مرحله تحلیل با بدیهیات عقلی که از احکام مسلم عقلی است، بسنجند؛ زیرا مسلمات عقل انسانی، مهم‌ترین ابزار اعتبارسنجی در تعاملات فکر بشر است؛ بنابراین همان‌گونه که عقل در دانش‌های عقلی، نقلی و تجربی معیار اندیشه است، می‌تواند در زمینه شناخت درستی یا نادرستی داده‌ها، تحلیل‌های تاریخی و سیره معصومان معیار اعتبارسنجی باشد.

هرگاه متن یک گزارش تاریخی براساس عرضه آن بر عقل و معیارهای عقلی ارزیابی شود، می‌توان آن را روش عقلی در نقد تاریخی نامید. در ادامه به برخی از نمونه‌های خلاف مسلمات عقلی در نقل‌های تاریخی پرداخته‌ایم.

گزارش جمعیت سپاه عمر بن سعد

یکی از کتاب‌های تاریخی درباره تعداد افراد سپاه عمر بن سعد در روز عاشورا نوشته است که در کربلا ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر لشکر عمر سعد بود (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۳). این گزارش به دلایل متعدد با عقل مطابقت ندارد؛ زیرا:

الف) براساس بالاترین آمارها تعداد نیروهای امام علی (ع) در جنگ صفین، که مشتمل بر رزمندگان کوفه و سایر شهرهای عراق و حجاز بود، کمتر از ۱۰۰ هزار نفر بودند و فاصله جنگ صفین تا حماسه عاشورا ۲۳ سال بوده و این جمعیت هرگز به ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر نرسیده بود.

۲. میدان رزم کربلا گنجایش این را نداشت که این همه لشکر را در خود جای دهد و اساساً کوفه گنجایش این چنین جمعیتی را نداشت.

۳. براساس گزارش ابومخنف، مجموع فرماندهان لشکر کوفه ۱۰ نفر بودند و فرماندهی و نظم‌بخشی ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر با ۱۰ فرمانده ممکن نبود (رک: طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۲۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۵؛ ابومخنف، ۱۳۶۷، ص ۲۰۴).

۴. تجهیز این رقم بالا از سربازان و تأمین تدارکات و تغذیه آن‌ها برای دستگاه خلافت کوفه میسر نبود.

البته باید توجه داشت که مقصود ما از هماهنگی تاریخ با عقل تنها به معنای مخالفت با مقتضای عقل است، نه داشتن دلیل عقلی؛ زیرا شاید اقامه دلیل عقلی برای برخی از خوارق عاداتی که در سیره معصومان به عنوان انسان‌های ویژه نقل شده است، با توجه به علم ناچیز و عقل ناقص ما ممکن نبوده و توجیه عقلانی آن‌ها میسر نباشد؛ زیرا آن بزرگواران به دلیل داشتن علم لدنی در صورت ضرورت می‌توانستند به کمک علوم غیراکتسابی خود کارهایی انجام دهند که از منظر ما برای بشر معمولی ممکن نیست؛ در نتیجه خرق عادت به شمار می‌آید و توجیه آن بسیار دشوار

و حتی برای ما غیرممکن است، اما تا زمانی که این خوارق عادات مخالف عقل ناب نباشد، وقوعشان ممکن است، ولی اگر مخالف دستاوردهای مسلم عقلی باشد، پذیرفته نیست؛ پس بین مخالفت حدیث یا خبر معصوم با عقل، با نداشتن دلیل عقلی برای آن تفاوت وجود دارد؛ زیرا تأیید و تکذیب بسیاری از اخبار سیره معصومان و نفی و اثبات آن‌ها از دسترس عقل ناقص بشر عادی کوتاه است؛ از این رو اگر خبری واجد سایر شرایط صحت بود، به شرط مخالفت نکردن آن با عقل باید آن را پذیرفت؛ هرچند دلیل عقلی نیز برای آن نداشته باشیم.

۸. اصل امکان تحقق در تاریخ

یکی از اصول مهم دیگر در ارزیابی گزاره‌ها و تحلیل‌های مورخان و سیره‌نویسان، امکان تحقق در تاریخ است. اگر برخی از دستاوردهای تاریخی مورخان با مسلمت و امور قطعی تاریخی یا غیرتاریخی معارض باشد، پذیرفته نیست. اگرچه می‌توان این اصل را از فروعات اصل هماهنگی با عقل ناب شمرد، به دلیل اهمیت و کاربرد خاصش در تاریخ آن را به‌طور جداگانه ذکر کرده‌ایم. مورخان با توجه به اصل امکان تحقق در تاریخ توانسته‌اند به دروغ بودن برخی گزارش‌های تاریخی پی ببرند؛ چنانکه ابن خلدون در نقد گزارش مسعودی و برخی مورخان دیگر که عده سپاهیان بنی اسرائیل را هنگام آوارگی در بیابان «تیه» ۶۰۰ هزار نفر گزارش کرده‌اند، معتقد است اگر چنین سپاه گرانی در مصر و شام بود، امکان پرداخت مستمری آن‌ها نبود و آن‌ها به تنگنای اقتصادی گرفتار می‌شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶-۱۴). از سوی دیگر اگر سپاهیان بنی اسرائیل به چنین عددی می‌رسیدند، قلمرو فرمانروایی آنان هم توسعه می‌یافت و دولت آنان بر مناطق وسیع‌تری حکومت می‌کرد، اما بنا بر آنچه معروف است، ممالک بنی اسرائیل از اردن و فلسطین در شام و سرزمین‌های یثرب و خیبر در حجاز تجاوز نمی‌کرد (همان). همچنین با استشهاد به فاصله نسلی میان حضرت یعقوب (اسرائیل) تا حضرت موسی (ع) می‌نویسد:

«بسیار بعید است که نسلی در چهار پشت به چنین شماره‌ای برسد» (همان)

می‌بینید که ابن خلدون با تکیه بر استنباط‌های عقلی، قراین و شواهد موجود به نقد گزارش مورخان درباره تعداد سپاه حضرت موسی (ع) می‌پردازد و به امکان تحقق تاریخی آن شک می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت امکان تحقق در تاریخ از فروعات اصل ضرورت التزام به احکام عقل ناب است. گاهی یک راوی مدعی می‌شود که شخصی را از نزدیک دیده است، اما بعد از تحقیق معلوم می‌شود، در زمانی که آن راوی مدعی است آن شخص را دیده، با او نبوده است که چنین چیزی از لحاظ تاریخی پذیرفته نیست؛ برای نمونه ماجرای دروغین ترس و اختلال روانی پیامبر (ص)

هنگام آغاز بعثت توسط عایشه نقل شده بود؛ درحالی که عایشه در سال چهارم یا پنجم بعثت متولد شده است (رک: عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۳۲) و این خبر مربوط به سال نخست بعثت است؛ پس خود عایشه این ماجرا را از نزدیک ندیده است و بین او و خبر نیز نقلی وجود ندارد؛ بنابراین این گزارش از حیث سند به اصطلاح رجالیان مرسل است و این امر از اعتبارش می‌کاهد (عبدالمنعم، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۲۶۱).

همچنین سفر آسمانی رسول خدا (ص) یعنی سفر یک‌شبه از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمان‌ها، که در تاریخ به اسراء و معراج معروف است، بی‌شک پیش از هجرت آن حضرت از مکه به مدینه رخ داده است. از سوی دیگر به‌طور قطع عایشه بعد از هجرت رسول خدا (ص) از مکه به مدینه به بیت رسول خدا (ص) منتقل شده است. براساس این دو امر مسلم تاریخی هرگز نمی‌توان خبری را که از عایشه بی‌واسطه درباره‌ی روحانی بودن معراج پیامبر (ص) نقل شده است، پذیرفت. از او نقل شده است:

«جسم رسول خدا (ص) در آن شب (شب اسراء و معراج) از دیده‌ام پنهان نشد، خدا او را با روحش سیر داد» (رک: سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۵۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۹۲). این خبر پذیرفته نیست؛ زیرا عایشه علم لدنی نداشته و پیش از هجرت به مدینه، در دورانی که رسول خدا (ص) در مکه به‌سر می‌برد، در بیت آن حضرت نبود؛ پس چگونه جسم رسول خدا (ص) را در شب اسراء و معراج در بیت آن حضرت دیده است؟! از آنجاکه عقل ناب اعتماد به چنین خبری را جایز نمی‌داند، بنا بر اصل ضرورت التزام به احکام عقل ناب، اعتماد به آن نادرست است.

نتیجه‌گیری

۱. دین اسلام در پنج حوزه مسائل، مبانی، اهداف، منابع و روش می‌تواند در تاریخ‌نگاری مؤثر باشد؛ از این رو تاریخ‌پژوهی اسلامی آن است که علوم تاریخی موجود به‌گونه‌ای بازسازی شوند که با مبانی، اهداف، منابع و روش اسلام سازگار باشند.
۲. مقصود از اصول تاریخ‌پژوهی اسلامی، گزاره‌های کلی و تجویزی است که راهکارهای دستیابی به اهداف تاریخ‌پژوهی اسلامی براساس مبانی آن را بیان می‌کند.
۳. «مبانی» گزاره‌هایی خبری هستند که یا بدیهی به‌شمار می‌آیند، یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، موانع و روش‌های تاریخ‌پژوهی اسلامی کاربرد دارند؛ مانند توحید افعالی، معجزه‌بودن قرآن، اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان شیعه، سرشت مشترک انسان‌ها و مختاربودن انسان.

۴. «اهداف» تاریخ پژوهی اسلامی نتیجه‌ای است که محققان و برنامه‌ریزان تحقق آن را مطالبه می‌کنند؛ مانند دستیابی به شغل مناسب، کسب اعتبار اجتماعی، کسب درآمد، الگوگیری، هویت‌بخشی، عبرت‌آموزی، تولید حکم شرعی و قرب الهی.
۵. براساس یافته‌های این مقاله اصول حاکم بر تاریخ پژوهی اسلامی هشت اصل است که به دو دسته اصول اصلی و اصول فرعی تقسیم می‌شود. اصول اصلی از اصل دیگری منشعب نشده‌اند، اما اصول فرعی از اصلی دیگر منشعب شده‌اند.
۶. بر این اساس چهار اصل واقع‌نمایی تاریخ، امکان تطبیق گذشته با حال، مرجعیت کلام برای تاریخ پژوهی و اصل حاکمیت عقل ناب، مهم‌ترین اصول اصلی حاکم بر تاریخ پژوهی اسلامی به‌شمار می‌آیند.
۷. چهار اصل حاکمیت سنن الهی بر حرکت تاریخ، تهافت‌نداشتن با قرآن و تعارض‌نداشتن با احادیث معصومان، از فروع اصل مرجعیت کلام شیعه و اصل امکان تحقق در تاریخ از فروع اصل حاکمیت عقل ناب اصول فرعی در تاریخ پژوهی اسلامی هستند.

۱. قرآن مجید.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۶۶. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
۳. أبو مخنف، لوط بن یحیی. ۱۳۶۷. وقعه الطف. تحقیق محمدهادی یوسفی الغروی. ط الاولی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. اسلام پور کریمی، حسن. ۱۳۹۳. خودآموز مقدمات پژوهش. چاپ دوم. تهران: سمت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. ایمان، محمدتقی. ۱۳۹۴. فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. چاپ سوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. آرون، ریمون. ۱۳۶۳. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷. بلک، جرمی و م. مک رایلد، دونالد. ۱۳۹۰. مطالعه تاریخ. ترجمه محمدتقی ایمان پور. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۸. تستری، محمدتقی. بی تا. قاموس الرجال. چاپ اول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. چالمرز، آلن فرانسیس. ۱۳۷۹. چستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
۱۰. حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۸۶. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. چاپ سیزدهم. تهران: سمت.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. رستم، اسد. ۱۳۹۲. مصطلح التاریخ: روش نقد تاریخی؛ روایت بوم‌محور از تاریخ‌ورزی علمی مسلمانان. ترجمه و تحقیق سید محمد رضی مصطفوی‌نیا و حسن حضرتی. تهران: سمت.
۱۳. رضایی، مرتضی. ۱۳۹۲. «بررسی سیره مدنی رسول خدا (ص) در پژوهش‌های تاریخی همپلتون گیب». مطالعات تاریخ اسلام. سال پنجم. شماره ۱۹.
۱۴. رنجبران، داود. ۱۳۹۵. بررسی مطالعات سیره نبوی در ویراست دوم دائره‌المعارف اسلام با تأکید بر گفتمان یهودی. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، دفتر نشر معارف.

۱۵. ساعی، علی. ۱۳۸۷. روش تحقیق در علوم اجتماعی (با رهیافت عقلانیت انتقادی). چاپ ۲. تهران: سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۱۶. سجادی، سید صادق؛ عالم‌زاده، هادی. ۱۳۸۰. تاریخ‌نگاری در اسلام. چاپ چهارم. تهران: سمت.
۱۷. سلیمانی امیری، جواد. ۱۳۹۷. فلسفه تاریخ در قرآن. چاپ اول. تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) و انتشارات سمت.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. ۱۴۰۴ ق. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. چاپ اول. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۹. شیخ مفید، محمد. ۱۴۱۳ ق. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. تحقیق مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۰۳ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۷ ق. تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم. ط الثانیة. بیروت: دار التراث.
۲۲. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن. ۱۴۱۹ ق. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة. چاپ اول. قاهره: دارالفضیله.
۲۳. عسقلانی، احمد. ۱۴۱۵ ق. الإصابة فی تمييز الصحابة. تحقیق عادل احمد و علی محمد معوض. ط الأولى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. دربندی، آقا بن عابد. ۱۴۱۵ ق. اکسیرالعبادات فی اسرارالشهادات. تحقیق محمد جمعه بادی و عباس ملاعطیه. منامه: شرکه المصطفی.
۲۵. قراملکی، احد فرامرز. ۱۳۸۲. اصول و فنون پژوهش. چاپ اول. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. کافی، مجید. ۱۳۹۹. فلسفه تحلیلی تاریخ (تحلیل فلسفی معرفت‌های تاریخی). چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. العاملی، جعفر مرتضی. ۱۴۱۵ ق. الصحیح من سیره النبی الأعظم. چاپ چهارم. بیروت: دارالهادی.
۲۸. مسعود، جبران. ۱۳۸۷. الزائد. ترجمه رضا انزابی نژاد. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۹. مظفر، محمدرضا. ۱۳۶۶. المنطق. قم: اسماعیلیان.
۳۰. مقریزی، تقی‌الدین أحمد. ۱۴۲۰ ق. إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع. تحقیق محمد عبدالحمید النمیسى. ط الأولى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۱. نودری، حسینعلی. ۱۳۷۹. «تاریخی گری یا مکتب اصالت تاریخ». مجموعه مقاله فلسفه تاریخ؛ روش شناسی و تاریخ نگاری. تهران: طرح نو.
۳۲. والش، ویلیام هنری. ۱۳۶۳. مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ. ترجمه ضیاء‌الدین علایی طباطبایی. تهران: امیرکبیر.
۳۳. الویری، محسن. ۱۳۹۶. «مفهوم اسلامی شدن دانش تاریخ: الگویی برآمده از تاریخ اسلام». فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی (صدرا). شماره ۲۱، صص ۲۳-۱۵.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. ۱۴۱۴ ق. تاریخ الیعقوبی. الطبعة الاولى. قم: منشورات الشریف‌الرضی.
۳۵. یوسفی‌غروی، محمد‌هادی. ۱۴۱۷ ق. موسوعه التاریخ الاسلامی. چاپ اول. قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.